

نکات اساسی پرورش تیزهوش در خانواده (۱)

ناصرالدین کاظمی حقیقی

«هوش»، به عنوان توانایی یادگیری، متفاوت با عقل، بعنوان مفهومی غیر قراردادی و طبیعی و واقعی پایه و بنیاد آموزش و پرورش است. حیات جامعه، در گرو وجود تفاوتهاست و توجه به تیزهوش بقاء و توسعه جامعه را در پی دارد.

۱- هوش، توانایی یادگیری است.

«هوش» یا «هش» در لغت به معنای فهم، شعور، درک، آگاهی، بیداری، بجا بودن حواس، متمایز کردن، زیرکی، زرنگی، و عقل و خرد، استعمال شده است.

و اما بررسی مفهوم اصطلاحی هوش از دیدگاه روان‌شناسی نشان می‌دهد که علی‌رغم تعاریف گوناگون و متنوع از آن، مراد چیزی جز آن تعبیر ادبی و تاریخی «جوهر دانایی» و یا «توانایی یادگیری» نیست. بنابراین هوش را اصطلاحاً ابزار و قابلیت یادگیری و شناخت می‌دانیم که بوسیله آن، انسان می‌تواند بیندیشد، استدلال کند، خودش را با شرایط مورد نظر، سازش دهد، اطلاعات و آگاهیهای خود را مرتب و منظم کند، لغات و کلمات فراوانی را یاد بگیرد و آنها را بکار ببرد، با اعداد سروکار داشته باشد، چیزی را در ذهنش تصور و تجسم کند و آنچه را که می‌خواهد، حفظ کرده بیاد آورد، استنتاج نموده نتیجه‌گیری خود را ارائه دهد، میان چیزهای لازم و ملزوم رابطه برقرار کند، به پدیده‌های مورد نظرش، توجه و دقت مداوم و متمرکزی مبذول دارد، عمق و ژرفا و درون چیزی را به خوبی بررسی کرده و درست حدس بزند.

بنابراین هوش یک ابزار و وسیله است که می‌توان آن را برای یادگیری و کسب اطلاعات عمومی در ابعاد مختلف، بکاربرد. این ابزار و وسیله ربطی به اطلاعات و تجارب قبلی ندارد؛ مثلاً یک فرد می‌تواند بسیار باهوش باشد بدون آنکه در وی کمترین سواد و دانشی یافت شود؛ این فرد توانایی فوق‌العاده‌ای در کسب و یادگیری اطلاعات دارد اگر چه اکنون، از معلومات، بی‌بهره است. هر گاه فردی در حوزه‌ای خاص از توانایی یادگیری فوق‌العاده‌ای برخوردار باشد، اصطلاحاً می‌گوئیم وی فردی «مستعد» است و در آن زمینه، از استعداد خاص برخوردار می‌باشد. استعداد نیز ربطی به تجارب و اطلاعات قبلی ندارد. در واقع با تشخیص استعداد یک فرد، قابلیت او در زمینه‌ای خاص و ویژه پیش‌بینی می‌شود؛ مانند فردی که اگر در یادگیری ورزش کشتی برجستگی خاصی نشان می‌دهد، می‌گوئیم او استعداد کشتی‌گیری دارد.

اما «پیشرفت تحصیلی» بر خلاف «استعداد» به معلومات و اطلاعات قبلی و تجارب کسب شده، ربط دارد. هر که اطلاعات بیشتری در زمینه‌ای خاص داشته باشد در آن زمینه، پیشرفته است؛ مانند کسی که فنون فراوان و متنوعی از کشتی می‌داند و آنها را اجراء می‌کند؛ این فرد علاوه بر آنکه در زمینه کشتی مستعد است، پیشرفته نیز محسوب می‌شود.

با این توضیح، استعداد، نوعی هوش است. هوش ویژه؛ یعنی توانایی یادگیری در زمینه‌ای خاص و مشخص، هوش نیز ابزار و

قابلیت یادگیری عمومی (نه زمینه‌ای خاص) می‌باشد. هوش و استعداد، هر دو به عنوان یک ابزار و وسیله در هر جهتی می‌توانند بکار روند. هوش را می‌توان به یک ظرف تشبیه کرد که قادریم در آن، هر چیزی را بریزیم: زهر یا نوشدارو. ارزش و بهای این ظرف به محتوای آن بستگی دارد. از این رو، هوش به تنهایی همانند یک ظرف خالی هیچگونه ارزش و منزلتی ندارد مگر آنکه از مظروف گرانقدری برخوردار باشد.

۲- هوش با عقل، متفاوت است.

یکی از سوء تفاهم‌های عمومی این است که هوش به معنای «عقل» بکار می‌رود، عموم مردم تصور می‌کنند که فرد باهوش، ضرورتاً عاقل و خردمند است. گرچه ممکن است در ادبیات نظم و نثر فارسی، در برخی موارد به اقتضاء مراد از هوش، عقل باشد مانند ابیات زیر:

اگر مرد حقی تو شو هوشیار به غیر ضرورت قدم برمدا
نبندد دل به دنیا هیچ هشیار که نوشش، نیش و راحتش عذاب است.

بر اساس مضامین ابیات مذکور، هشیار کسی است که قدم غیر ضروری بر نمی‌دارد و ملازم حق است و از دلبستگی به دنیا رها شده است. اما تعبیر روان‌شناسی از هوش این نیست؛ مگر آنکه تربیت و پرورش مناسب و شایسته شامل، حال فرد شده؛ هوش وی را مبدل به عقل و خرد گرداند، و تبدیل هوش به عقل و خرد در گرو تحقق ادب است چنانکه در روایات شریفه از اهل عصمت و طهارت علیهم السلام وارد است:

«لَا عَقْلَ لِمَنْ لَا أَدَبَ لَهُ»^۱

«برای کسی که ادب نباشد، عقل و خرد نیست.»

و «ادب» یعنی شناخت حد و اندازه و قدر خود و رعایت آن به گونه‌ای که فرد از اندازه تعیین شده خویش پا فراتر نهد و آن برترین و با فضیلت‌ترین آداب است:

«أَفْضَلُ الْأَدَبِ أَنْ يَقِفَ الْإِنْسَانُ عِنْدَ حُدُودِهِ وَ لَا يَتَعَدَى قَدْرَهُ»^۲

پس هر عاقلی، با هوش است اما هر هوشمندی، عاقل نیست؛ هوش برای عقل و خرد لازم است اما همراه با ادب تبدیل به «خردمندی» می‌شود و بدون آن چیزی جز «شیطنت» و «نکراء» نیست؛ یعنی در مقابل خردمندی و عقل قرار می‌گیرد. از این رو، مجدداً تأکید می‌شود که هوش و تیزهوشی اصالتاً هیچگونه ارزش ذاتی ندارند بلکه نسبی هستند و بستگی به این دارند که بعنوان ابزار در چه سویی بکار گرفته شده یا به عنوان یک ظرف، حاوی چه چیزی باشند. تیزهوش به تنهایی نمی‌تواند «گلیم خود را از آب بیرون بکشد». و نیاز به پرورش و راهنمایی، هدایت، مراقبت و حمایت ویژه‌ای دارد. اگر تصور شود که فرد تیزهوش، عاقل است، در این صورت نیازی به پرورش ویژه برای وی، احساس نمی‌شود و وی در تنگناهای مهلک و مخرب واقع می‌گردد؛ حال آنکه با توضیح مذکور، به خوبی درک می‌شود که تیزهوشی ربطی به عقل و خردمندی ندارد.

۳- تیزهوشی، مفهومی قراردادی نیست بلکه طبیعی و واقعی است.

تیز» در لغت به معانی مختلفی بکار می‌رود: برآن، تند، قاطع، زود، به شتاب (مقابل کند)، طعانی که حاد باشد و زبان را بسوزاند؛ کسی که زود و تند کاری را انجام دهد.

این واژه به عنوان پیشوند، ترکیبات گوناگونی می‌گیرد: تیزبال (پرنده‌ای که تند پرواز می‌کند)؛ تیزبین (دقیق و کنجکاو)؛ تیزمغز (شخص تند و تیز که زود از جا در رود)؛ تیزویر (تیزهوش).

بنابراین «تیزهوش» در لغت، کسی است که چیزی را زود و تند درک کرده بفهمد. اگر بتوان واژه‌ای مناسب برای نامیدن

افراد مورد بحث، یافت که از بار ارزشی، عاری باشد، پرورش تیزهوش در مسیر مناسب و عادلانه خویش قرار خواهد گرفت. آیا اساساً شایسته است که برای نامیدن این افراد، از عنوان «تیزهوش» استفاده شود؟

ممکن است عنوان مزبور، بدون توجه والدین و عموم مردم معنای دیگری را نیز برساند که افراد نامیده شده بدین عنوان را خردمندانی با فضیلت و متخلق به وارستگیهای باطنی قلمداد نماید. در چنین شرایطی واژه‌های ناروا است؛ با وجود این واژه مزبور، در مقایسه با سایر لغات و عناوین مانند «سرآمد»، «ممتاز»، و «نخبه» از شایستگی بمراتب افزونتری برخوردار است. واژه «سرآمد» به معنای بالاتر از همگنان، ممتاز، برگزیده و «سرآمدن» به معنای انجام یافتن، به پایان رسیدن، تمام شدن، منقضی شدن، در ابتدای امر، اساس نیاز و ضرورت هر گونه تدابیر پرورشی و تربیتی ویژه‌ای را در وادی تردید قرار می‌دهد. زیرا این گونه تصور می‌شود که فرد ممتاز و برگزیده که نیازی به حمایت و مراقبت ندارد. بنابراین استنباط می‌شود که واژه «سرآمد» بیش از لغت «تیزهوش» بار ارزشی مثبت (امتیاز، برگزیدگی، و برتری) رابه ذهن متبادر می‌سازد.

با توضیح فوق از دیدگاه ما شایسته‌ترین واژه برای نامیدن افراد مورد بحث (یادگیرندگان فوق‌العاده توانمند و برجسته)، «تیزهوش» است. برای این انتخاب می‌توان دلایل زیر را ارائه داد:

۱- شمول واژه هوش: در این ترکیب، عنصر «هوش» به کار رفته است که اشاره به موضوع اساسی و محوری ویژگیها و خصایص دارد.

۲- روایی معنوی: این ترکیب (تیزهوش) واژه‌ای بسیار روا و با مسئمی است که با معنای مورد نظر، همخوانی و تجانس دارد.

۳- اصالت ادبی: واژه تیزهوش دارای ریشه نیرومند و عمیق ادبی و تاریخی است که در متون اصیل و معتبر و پشتوانه‌های ارزشمند زبان و ادبیات فارسی استعمال شده با خود گنجینه‌ای سرشار از معارف فرهنگی را به همراه دارد.

۴- رواج عمومی: این واژه بیش از سایر تعبیر در میان افکار عمومی و عامه مردم رایج و شایع است بنابراین از هرگونه رنگ تکلف و وضع و تعیین که بیگانه از ذوق و طبع عموم فارسی زبانان باشد، بدور است.

اما از لحاظ اصطلاحی همانگونه که بطور ضمنی ذکر شد، «تیزهوشی» از دیدگاه روان‌شناسی به توانایی فوق‌العاده و برجسته در یادگیری، اطلاق می‌شود. بطور کلی همه آنچه که در معنای اصطلاحی «هوش» بیان گردید، به نحو برجسته‌ای در فرد تیزهوش، مصداق دارد. با این توضیح که همه آنها، صرفاً بعد توانمندیهای ذهنی فرد تیزهوش را تشکیل می‌دهند؛ حال آنکه ابعاد غیر ذهنی و هوشی نیز دارای ویژگیهای منحصر به خود می‌باشند اما ویژگیهای تیزهوشی، چگونه یافت شده و بدست آمدند؟ باید تأکید نمود، این طور نیست که ویژگیهای تیزهوشی بطور قراردادی و تعیینی پدید آمده باشد به نحوی که ابتدا خصوصیات افراد تیزهوش تعریف شده سپس شناسایی و کشف و تشخیص مصادیق بعمل آمده باشد. بلکه اولین بار، افراد برجسته و درخشانی در زمینه‌های گوناگون در طول تاریخ حیات بشری شناسایی شدند:

□ فردی که دست به اختراع یا اکتشاف بزرگی زده بود که نقطه عطفی را در تاریخ زندگی آدمی، ایجاد کرده بود.

□ آن که جامعه وسیعی از افراد بشر را رهبری و مدیریت کرده بود.

□ انسانی که مقام عالی و منحصر به فردی در زمینه‌ای خاص نایل شده پیشرفت درخشانی را بدست آورده بود.

□ کسی که مهارتهای برجسته‌ای را در حوزه‌ای خاص به نمایش و اجرا گذارده بود: یک ورزشکار، یک نوازنده موسیقی،

یک نقاش یا طراح، یک خوشنویس، یک قاری قرآن، یک جراح زبردست و...

□ شخصی که از قدرت و توانمندی شایان توجهی در سخنوری، بیان و تکلم برخوردار بود و از طریق گفتار به سادگی

می‌توانست بر روی دیگران تأثیر تعیین کننده‌ای بگذارد.

□ آن که در ایجاد رابطه و پیوند و نفوذ اجتماعی از قابلیت نیرومندی بهره داشت، و...

ویژگیهای همه این افراد برجسته در زمینه‌های مختلف در طی چندین دهه، مورد مطالعه و پژوهش روان‌شناسان واقع شده طبقه بندی گردید. طبقه‌بندی ویژگیها نشان داد که این افراد اولاً برحسب زمینه‌های اختصاصی خود دارای خصوصیات متمایز

کننده‌ای هستند؛ یعنی همه افراد رهبر در مقایسه با افراد خلاق (مخترع یا مکتشف) دارای خصوصیات مشترک و انحصاری می‌باشند؛ و ثانیاً همه این افراد در مقایسه با مردم عادی و متوسط جامعه، از ویژگیهای مشابه و مشترکی برخوردارند که می‌توان آنها را تحت عنوان «تیزهوشی» جای داد؛ مثلاً هم افراد رهبر و هم افراد خلاق در مقایسه با افراد متوسط، دارای خصوصیات مشترک و مشابهی هستند که آنها را متمایز و متفاوت می‌سازد. این ویژگیهای مشترک تحت عنوان ملاکهای تیزهوشی، طبقه‌بندی و تعریف شده برای شناسایی و گزینش سایر افراد تیزهوش در سطحی وسیعتر بکار رفت. ملاکهای مزبور، مبنای کلیه آزمون‌ها و ابزارهای هوش سنج قرار گرفت.

بنابراین، ملاکها و ویژگیهای تیزهوشی و نخبگی، قراردادی و تعیینی نبوده و نیست. بلکه بر مبنای واقعیات و شواهد تجربی و طبیعی و حاصل دهها سال پژوهش و تحلیل و بررسی دقیق رفتارهای نخبگان واقعی جامعه بشری استخراج شده است. یک ویژگی مشترک همه افراد تیزهوش و نخبه این است که از لحاظ «توانایی یادگیری» (هوش عمومی) حداقل در سطحی متوسط و عادی قرار گیرند؛ یعنی از حیث توانایی و قابلیت کلی، دچار ضعف و نقیصه‌ای نباشند. بنابراین افراد برجسته و نخبه از لحاظ یادگیری کلی معمولاً در سطحی فوق‌العاده قرار دارند.

از لحاظ هوشی (توانمندی یادگیری) تقریباً ۷۰ درصد مردم در سطحی متوسط و معمولی هستند و حدود ۱۶-۱۵ درصد آنها از هوش بالایی برخوردارند که آنها را تحت عنوان استعداد‌های درخشان می‌توان یاد کرد. افراد تیزهوش که قریب $\frac{1}{100}$ جامعه را تشکیل می‌دهند در همین حوزه وسیع قرار می‌گیرند و عده بسیار کمی در حد نبوغ واقع می‌شوند که توزیع آنها در سطح جامعه نزدیک به $\frac{1}{10000}$ (در هر صد هزار نفر، یک نفر) است که این گروه نیز در قلمرو استعداد‌های درخشان جای می‌گیرند.

درباره ویژگیهای افراد نابغه، مطالعات قابل ملاحظه‌ای انجام نشده است. آنها معمولاً از لحاظ تحصیلی بسیار زودرس هستند. در حدود ۱۴ ماهگی براحتی صحبت می‌کنند و تکلم را شروع می‌نمایند، از حدود سه سالگی براحتی می‌توانند مطالعه کنند، علایق و اشتغالات بسیار متنوعی دارند، زبانهای مختلف را به خوبی یاد می‌گیرند، در برخی زمینه‌های هنری مثل موسیقی و نقاشی در سالهای قبل از دبستان (۶-۵ سال اول زندگی) به درخششهای بسیار قابل ملاحظه‌ای دست می‌یابند.

۴- تیزهوشی، ابعاد غیرهوشی و ذهنی را نیز شامل می‌شود.

افراد تیزهوش علاوه بر توانمندیهای خارق‌العاده ذهنی و هوشی از ویژگیهای شخصیتی، علایق و سلیقه‌های خاص، رفتارهای ویژه، عقاید و نگرشهای اختصاصی و حتی خصوصیات بدنی و جسمانی منحصر بفرد برخوردارند. از این رو ملاکهای تیزهوشی در تمامی ابعاد وجودی گسترش دارد. تفاوت تیزهوش با غیر تیزهوش صرفاً یک تفاوت هوشی نیست؛ بلکه او نیازها، تواناییها، و رفتارهای خاص خود را دارد و فردیت و تمامیت وجودی او با دیگران متفاوت است. با افزایش هوش در میان افراد آدمی ویژگیهای غیرهوشی نیز دگرگون می‌شوند و خصایص متمایز کننده‌ای تکوین می‌یابد.

بنابراین تیزهوشی یک اصطلاح است نه یک لغت، و به عنوان یک اصطلاح، توانایی و ظرفیت فوق‌العاده‌ای در یادگیری و شناخت است که با خود ویژگیهایی خاص در ابعاد نگرشی، انگیزشی، شخصیتی، ذهنی (هوشی)، رفتاری، کلامی، اجتماعی، هیجانی، جسمانی را به همراه دارد.

۵- هوش، پایه و بنیاد آموزش و پرورش است.

با توجه دقیق به معنا و توضیحی که از «هوش» بعمل آمد، بسادگی استنتاج می‌شود که اساس و بنیاد یادگیری را در آدمی، هوش وی تشکیل می‌دهد. اگر انسان می‌تواند یاد بگیرد به وجود هوش در وی بستگی دارد. بدون وجود هوش، امکان یادگیری برای آدمی فراهم نیست و در نتیجه آموزشی نیز امکان پذیر نمی‌باشد، نمی‌توان به او چیزی آموخت و بدون آموزش، پرورش

نیز وجود ندارد. میزان پرورش پذیری یک فرد به هوش بستگی دارد و میزان پرورش پذیری وی به سطح آموزش پذیری اش مربوط می‌باشد. اگر یک مادر طرز غذا خوردن را به کودک خود یاد می‌دهد، اگر یک پدر به تأدیب اجتماعی فرزند خویش می‌پردازد، اگر یک معلم، محتوایی را به دانش‌آموز خود می‌آموزد، اگر یک دانشجو روش تحقیق خاصی را فرا می‌گیرد، اگر یک کارآموز، حرفه و شغلی را می‌اندوزد، همه و همه به هوش یعنی توانایی یادگیری وی مربوط می‌شود. سخن آخر آنکه اگر آموزش و پرورش وجود نداشته باشد، اهداف متعالی و مقدس عالم آفرینش تحقق نخواهد یافت و پذیرش هدایت و ارشاد از رسالت و نبوت و امامت در گرو میزان یادگیری و توانایی شناخت آدمیان است. لذا پایه تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش بر یادگیری استوار است و یادگیری مبتنی بر هوش می‌باشد.

۶- حیات جامعه در گرو وجود تفاوتها است.

در میان افراد بشر، تفاوت‌های گوناگونی وجود دارد که همه ما شاهد آن هستیم: تفاوت‌های جنسی، سنی، طبقه‌ای، جغرافیایی، فرهنگی و... یکی از این تفاوت‌های بسیار اساسی و مهم، اختلاف مردم از لحاظ هوش است. این تفاوت، اختلافات زیادی را با خودش در میان انسانها، فراهم کرده و به‌مراه دارد.

«وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا»^۳

«به تحقیق، خداوند شما را گونه‌گونه آفرید.»

در فرمایش گهربار حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم، تفاوت میان انسانها همچون گوناگونی معادن و کانهها قلمداد شده است:

«النَّاسُ مَعَادِنٌ كَمَعَانِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ»^۴

«مردم معدنهایی هستند همچون معادن طلا و نقره.»

همانگونه که در عالم طبیعت، معادن مختلفی نظیر طلا، نقره، آهن، مس، فیروزه و... دیده می‌شود، حقیقت هر انسانی نیز گوهری است خاص که آدمی مانند یک معدن، آن گوهر را ذخیره کرده است. وجود این تفاوتها اساس و شالوده و پایه زندگی افراد بشر و تمدن انسانی را تشکیل می‌دهد که اگر این تفاوتها نباشد، حیات و بقای فرد آدمیان به مخاطره می‌افتد. چنانچه حضرت مولی‌الموالی امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

«لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا تَفَاوَتُوا فَإِذَا اسْتَوَوْا هَلَكُوا.»^۵

«همواره مردم در خیر و خوشی هستند مادامی که با یکدیگر تفاوت دارند، پس هنگامی که برابر شدند، هلاکت و نابودی خواهند یافت.»

آن تفاوت هست در عقل بشر	که میان شاهدان اندر صور
زین قبل فرمود احمد در مقال	در زبان پنهان بود حسن رجال
اختلاف عقلها در اصل بود	بر وفاق سنیان باید شنود
برخلاف قول اهل اعتزال	که عقول از اصل دارند اعتدال
تجربه و تعلیم بیش و کم کند	تا یکی را از یکی اعلم کند
باطل است این زانکه رأی کودکی	کی ندارد تجربه در مسلکی
بگذرد ز اندیشه مردان کار	عاجز آید کارشان در اضطرار
بردمید اندیشه زان طفل خرد	پیر با صد تجربه بوئی نبرد

خود فزون آن به که آن فطرتست
تسو بسگو دادۀ خدا بهتر بود

تازافزونی که جهد و فکرتست
یا که لنگی راهوارانه رود

○

○

○

این تفاوت حق نهاد اندر زمان
تا بدانند اهل عرفان در جهان

○

○

○

این تفاوت عقلها را نیک دان
هست عقلی همچو قرص آفتاب

در مراتب از زمین تا آسمان
هست عقلی کمتر از زهره و شهاب

هست عقلی چون ستاره آتشی
زانکه ابراز پیش او چون واجهد

عقلهای خلق عکس عقل او
عقل کل و نفس کل مرد خداست

عقل او مشکست و عقل جمله بو
عقل و کرسی را مدان کزوی جداست

○

○

○

اینچنین باشد تفاوت در امور
مرد کامل این شناسد در ظهور^۶

○

○

○

۷- توجه به تیزهوش، اساس بقاء و توسعه جامعه است.

هر جامعه‌ای که به بقاء و پیشرفت خودش می‌اندیشد، استعدادهای درخشان خود را در کانون توجه قرار می‌دهد بطور کلی سالهاست که یک حرکت جهانی شروع شده و به سمت توجه ویژه در قبال نخبگان و تیزهوشان، جهت‌گیری گردیده است. کشورهایی که خود را با این حرکت، همگام نمی‌کنند، فقط در حال توقف نیستند بلکه روز به روز سیر فقیرایی را می‌پیمایند و فاصله بسیار زیادی را با این کاروان می‌گیرند.

برای جامعه ۶۰ میلیون نفری ما با احتساب ۱۶٪ چیزی تقریباً معادل ۹ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر استعداد درخشان و ۳۶۰ هزار نفر تیزهوش در مراحل سنی و جغرافیایی و جنسی مختلف وجود دارد. این نخبگان به طور بالقوه یا بالفعل مشاغلی را در سطح جامعه انجام می‌دهند که به حیات و بقای آن بستگی دارد. اگر ما تصور کنیم که به این مشاغل و به این شاغلین نیازی نداریم در واقع می‌پنداریم که هیچگونه پیشرفت فرهنگی، اقتصادی، تجاری، صنعتی نمی‌خواهیم، دانشگاه نمی‌خواهیم، امنیت و توان دفاعی نمی‌خواهیم و به حیثیت و اعتبار جهانی خویش بهایی نمی‌دهیم، برای ما افتخارات و سرافرازیهای علمی و اجتماعی در تاریخ حیات بشری بی‌اهمیت است.

بعنوان مثال کسی که یک هواپیما را به پرواز درمی‌آورد و مأموریت خویش را انجام داده سلامت فرود می‌آید از توانمندی خاصی برخوردار است که اقتضای بهره‌هوشی حدود ۱۴۰ را می‌کند یعنی وی یک تیزهوش است؛ بنابراین کشور و جامعه‌ای که تیزهوش نمی‌خواهد، خلبان نیز نمی‌خواهد پس نیروی هوایی (بنیه دفاعی) و شبکه‌ی ترابری نمی‌خواهد، اگر بپذیریم که حفظ تمامیت ارضی و امنیت ملی یک کشور و حتی حداقل شبکه‌ی ترابری و حمل و نقل نقش استراتژیکی و حیاتی را برای بقای یک ملت ایفاء می‌کند، این کشور نه تمامیت ارضی می‌خواهد و نه حیات و امنیت ملی.

از سوی دیگر عدم توجه به تیزهوش موجب آسیب روانی وی خواهد شد. برخی از بیماریهای روانی خطرناک، خاص افراد باهوش می‌باشد. بزهکاری اجتماعی، استبداد و استعمار، ابداع عقاید و مکاتب و فرقی ضالّه و گمراه کننده، تولید و توسعه صنایع زیانبار و بسیاری از آسیبهای دیگر، ثمره عدم توجه ویژه نسبت به فرد تیزهوش است.

□ بحث لغوی ترکیبات هوش

در متون نظم و نثر و ادب فارسی، واژه «هوش» در ترکیبهای متنوعی به کار رفته است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

آشفته هوش: آنکه عقل و ذهن و فهم او پریشان باشد؛ پریشان خاطر:

بدو گفتم ای یار آشفته هوش / شگفت آمد این داستاتم بگوش

(سعدی)

از هوش بردن: بیهوش کردن؛ بیهوش کردن:

گر از این دست زند مطرب مجلس ره عشق / شعر حافظ ببرد وقت سماع از هوشم

از هوش بشدن: غش کردن، از حال رفتن:

چشم را وا کرد پهن او سوی تن / چشم گردانید و شد هوشم زتن

(مولوی)

از هوش رفتن: از حال رفتن:

ز آن رفتن و آمدن چه گویم / می‌آیی و می‌روم من از هوش

(سعدی)

بافر وهوش: باهوش، هوشمند:

منادی گری برکشیدی خروش / که ای نامداران بافر و کوش

(مولوی)

باهوش آنکه هوش و خرد و شعور دارد:

نمی‌دانم آن شب که چون روز شد / کسی باز داند که با هوش بد

(سعدی)

با هوش آمدن: بهوش آمدن. حال از دست رفته را باز یافتن:

نشانی زان پری تا در خیال است / نیاید هرگز این دیوانه باهوش

(سعدی)

بیهوش: باهوش: هوشمند:

گویند مرا صواب رایان بهوش / چون دست نمی‌رسد به خرسندی کوش

(سعدی)

بیهوش آمدن: با هوش آمدن: هوشیار شدن:

شد از مستی غفلت آمد به هوش / به گوشش فرو کوفت فرخ سروش

(سعدی)

بیهوش باز آمدن: بهوش آمدن:

مطرب اگر پرده از این ره زند / باز نیابند حریفان به هوش

(سعدی)

بیهوش: از هوش رفته:

سه شبان روز او زخود بیهوش گشت / تا که خلق از غش او پر جوش گشت

(مولوی)

بیهوشی: از هوش رفتگی، حالتی که در آن، عقل و شعور و اراده کار نکنند:

کسی را در این یزم ساغر دهند / که داروی بیهوشیش در دهند

(سعدی)


بیدار هوش: آنکه هوش و خرد او کامل باشد و خوب کار کند:

همچو گربه باشد او بیدار هوش	دزد در سوراخ ماند همچو موش
پراکنده هوش: آنکه هوش و عقل او پراکنده باشد، آشفته هوش:	(مولوی)
پریشید عقل و پراکنده هوش	ز قول نصیحت گر آکنده گوش
تیزهوش: بیدار هوش که عقل و هوش او سریع کار کند:	(سعدی)
از آن روشنی مردم تیزهوش	پر از لعل و پیروزه کردند گوش
جمشید هوش: آنکه هوش او چون جمشید و دیگر بزرگان باشد:	(نظامی)
که چون کرد سالار جمشید هوش	میی چند بر باد نوشابه نوش
مرد هوش: هوشیار، هوشمند:	(نظامی)
ز گفتار او تیز شد مرد هوش	بجست و گرفتش یکایک دو گوش
	(فردوسی)
هوش بند: آنچه مانع به کار افتادن هوش و خرد باشد:	
چشم بند است ای عجب یا هوش	بند چون نسوزاند چنین شعله بلند
هوش دادن: خرد خود را متوجه چیزی کردن:	(مولوی)
سخن می گفت و شیرین هوش داده	بدان گفتار شیرین گوش داده
هوش داشتن: با هوش بودن، هشیار بودن:	(نظامی)
نه مطرب که آواز پای ستور	سماع است اگر ذوق داری و هوش
هش ربا: ربا بنده هوش:	(سعدی)
غیر از یک قطعه نامش هش ربا	تنگ آرد بر کله داران قبا
هوش رفته: بیهوش، از هوش شده:	(مولوی)
هوش رفته چو هوش یافته شد	سرش از تاب شرم تافته شد
هوشمند: باهوش، صاحب هوش:	(نظامی)
چنین گفت فرزانه هوشمند	که آن ازدها را رسانم گزند
هوشوار: همانند هوش:	(نظامی)
دلبرو جوان وهشوار بود	به گیتی جز او را نباید ستود
هوشور: صاحب هوش:	(فردوسی)
دو پر مایه بیدار دل پهلوان	یکی هوشور پیر و دیگر جوان
هوش و گوش: هوش و حواس:	(فردوسی)
گوش هش دارید این اوقات را	در ربائید این چنین نفعات را
هوشیاری: فطانت، خردمندی، هوشمندی:	(مولوی)
ای شاعر سبکدل با من چه افتاد	پنداشتم که عقلت بیش است و هوشیاری
هوش و هنگ: زیرکی و آگاهی و فراست و دانایی:	(منوچهری)
ما را بهوش و هنگ ز دوزخ نجات نیست	و ز بیم آن نهنگ نه هوشستان نه هنگ
هوش یابنده: باز یابنده هوش، بخود آمدن از خود بیخود شده:	(سوزنی)
چون ز ریحان روز تابنده	شد دگر بار هوش یابنده
هوشیار: با هوش:	(نظامی)
چنین گفت با رخس کای هوشیار	مکن مستی اندر گه کارزار
هوش پوش: آنچه مانع ادراک آدمی شود؛ جسم و بدن:	(فردوسی)
خوبیستن را گم مکن یاوه مکوش	که تو آن هوشی و باقی هوش پوش
هوشنگ: صاحب و دارای هوش و دانش:	(مولوی)
گرانمایه را نام هوشنگ بود	تو گفتی همه هوش و فرهنگ بود. ^۷
	(فردوسی)

- اختصاص توان انجام بعضی از فعالیتهای ویژه همراه با تمرکز، تفکر خلاق و ابداع.
- فهرستی از دانشها و مهارتها که فقط به وسیله یک آزمون سنجیده شود.
- عامل کلی و منحصر به فردی که بخش وسیعی از رفتارها را شامل گردد.
- رشد زودرس در مراحل تحول.
- مجموعه‌ای از مراحل جریان حل مسئله.
- نوعی سازگاری ذهنی مقتضیات و موقعیتهای جدید.
- عملیات ناگهانی توأم با ادراک و فهم دفعی.
- تعامل همه استعداد‌های سازگارانه در ابعاد حسی و حرکتی که بین جسم و محیط برقرار می‌شود.
- توانایی یادگیری و بهره‌گیری از تجربه.
- قابلیت تفکر انتزاعی و استدلال.
- توانایی سازش و انطباق با محیط.
- ظرفیت سازمان بخشیدن به اطلاعات.
- قدرت حل مشکل.
- استعداد درک، قضاوت و استدلال درست.
- کلیه تواناییهای فرد در تفکر عاقلانه و رفتار منطقی و مؤثر در سازش با محیط.
- ظرفیت فرد در تفکر انتزاعی.
- تجمع منظم تواناییها یا فعالیتهای برای جریان دادن به اطلاعات و راههای گوناگون.
- ترکیبی از تواناییهای کلامی (خواندن، لغت دانی، درک مطلب)، سرعت ادراک (تفاوت و تشابه)، سیالی واژگان (سرعت ارائه واژه)، استدلال (تفکر منطقی)، محاسبات عددی، تجسم فضایی (و درک روابط فضایی)، حافظه تداعی (یادسپاری واژه‌ها).^۹

□ فهرستی از تعاریف تیزهوشی

- توانایی هوشی فوق‌العاده، عملکرد عالی در انجام امور، و خلاقیت فوق‌العاده.
- توانایی ویژه مربوط به هوشبهر عالی در یکی از زمینه‌های هنر، موسیقی، مکانیک، علم، روابط اجتماعی، رهبری و سازماندهی.
- تحلیل مؤلفه‌ها و اجزای یک مجموعه هوشی که کیفیات خارق‌العاده‌ای را در پردازش اطلاعات انسانی بازگو می‌سازد:
- ۱- هماهنگی میان عملیات و فعالیتهای ذهنی.
- ۲- توانایی انعطاف پذیری و انجام فعالیت متناسب با ترکیب و مجموعه سازی اشیاء و پدیده‌ها.
- ۳- تنظیم و ترتیب چند فعالیت.
- ۴- توانایی حفظ و نگهداری مطالب.
- ۵- استفاده از دانش‌ها و معلومات شخصی در جای مناسب خود.
- ۶- تجسم و تصور ذهنی چیزها.
- ۷- بکاربردن نظام ذهنی مقتضی و متناسب با محیط.
- برجستگی و تعالی در هوش عمومی.

- سطحی از منحنی طبیعی یک زمینه خاص که بالاتر از ۲/۵+ انحراف معیار قرار می‌گیرد و از لحاظ فراوانی معادل () است.^۹

● ارجاعات

- ۱- غرر الحکم
- ۳- سوره نوح - آیه ۱۴
- ۴- بحار الانوار، ج ۶۱ صفحه ۶۵

۵- بحار الانوار، ج ۱۷، صفحه ۱۰۱

۶- مثنوی معنوی (نسخه کلاله خاور) صفحات ۵۲، ۱۶۱، ۲۶۲، ۲۸۳ و همینطور نسخه تصحیح نیلکسون

۷- دهخدا، لغت نامه (ذیل واژه هوش)

۸- رجوع ← اسکوتی لر، نادر و دیگران (ماهیت و ساختار هوش)، پیازه (روان شناسی هوش صفحات ۳۵ تا ۳۷)، هیلگارد و دیگران (زمینه روان

شناسی)، و (Kitano(Gifted Education, P. ۶۴)

۹- رجوع ← اژه‌ای، جواد (کتابشناسی تیزهوشان از منابع آلمانی، مجله استعداد‌های درخشان. سال اول، شماره دوم) و مقالات نگارنده در شماره‌های

مختلف مجله استعداد‌های درخشان.



